

## خانقاه فردوسی

محیط طباطبائی \*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مسافر و جهانگردی که در این ایام از شهر مشهد مقدس به قصد دیدن آرامگاه فردوسی در طوس قدیم به طرف شمال می‌رود در عرصه مسطح پهناوری نزدیک به مقصد خود بنائی چهارگوش و بلند و بزرگه می‌نگرد که از دور به عمارت گنبد سلطانیه زنجان بی‌شبهت نیست. این بنای عظیم و محکم که همچون شاهنامه فردوسی قرن‌ها در برابر یرتو خورشید و ریزش برف و باران و جنبش باد و گردش حوادث زمانه مقاومت ورزیده، اخیراً، به‌اهتمام انجمن آثار ملی مرمت شده و نظر دقت و ملاحظه عابران و زائران را به‌سوی خود جلب کرده است.

همه از خود می‌پرسند این بنا از آن کیست ؟

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

برخی از قدمای عوام مشهد آن را زندان هارون می‌پسندارند و درباره بندیان و زندانیان آن داستانی می‌گویند که شاید بانام عباسه‌ای که دولتشاه سمرقندی در تذکره خود بدان داده است ریشه افسانه‌ای و خرافاتی مشترکی داشته باشد. جمعی آن را بقعه هارونیه نامیده‌اند در صورتیکه بقعه هارونیه حقیقی از گنبد مطهر رضوی جدا نمیتواند باشد.

قضا را از صد و پنجاه سال پیش که یکی از جهانگردان غربی بر آنجا گذشت و بنا را دید و وصف کرد تا نود سال قبل بارها مورد بازدید و تحقیق و اندازه‌گیری افرادی مختلف از ایرانی و غیر ایرانی واقع شده و از آن توصیفهای بلیغ کرده و صورتهای ترسیمی برداشته‌اند که در برخی از کتابها به چاپ رسیده است. در سفرنامه دوم خراسان ناصرالدین شاه و جلد اول مطلع الشمس و مقدمه شاهنامه خط عمادالکتاب (معروف به چاپ امیربهداد) هم این بنا به وضع موجود روز خود تصویر و طبع شده است.

این بنا که از حیث اسلوب معماری به آثار بازمانده عصر مغولی بیش از ابنیه دوران سلجوقی و غزنوی شبیه است از عهد تیموریان به بعد، همواره مورد نظر نویسندگان بوده و بدان در آثار تیموری و صفوی اشاره‌هایی رفته است.

دولتشاه سمرقندی در نیمه دوم از صده نهم هجری آن را مزار عباسیه یا عباسه نوشته است. نویسنده یا نویسندگان ناشناس مقدمه بایسنقری شاهنامه فردوسی در نیمه اول از همان قرن آن را خانقاه فردوسی معرفی کرده‌اند. اوضاع و احوال ظاهری مینماید که این بقعه چهارگوش بلند بالا از اواخر صده هشتم هجری که شهر طوس به دست غضب و انتقام میرانشاه تیموری کاملاً ویرانه شد و بعد از آن دیگر رنگ‌آبادی به خود ندید، همین یک ساختمان تاروکار ما همواره تنها اثر بازمانده شاخص طوس قدیم محسوب میشده است. در عهد ناصری به تقاره‌خانه موسوم بود و نویسنده مقدمه چاپ امیربهدادری که مرحوم ادیب الممالک فراهانی باشد، آن را مقبره فردوسی معرفی کرده و صورت ترسیمی آن را زیر همین نام در پایان مقدمه خود افزوده است. باعث بر این تصور همانا وجود مقبره فردوسی از قدیم در مجاورت همین بنا بوده است که تا عهد فتحعلی شاه هنوز گنبد کوچک کاشی پوشی بر آن سایه می‌افکند ولی در زمان ناصرالدین شاه دیگر نشانی از این گنبد برجای نمانده و در زیر کشتزار گندم از دیده‌ها مستور شده بود.

وقتی آصف‌الدوله شیرازی در اوایل این قرن به سمت تولیت آستان قدس رضوی در مشهد اقامت اختیار کرد، در صدد مرمت قبر فردوسی برآمد و گویا آن را از زیر کشت گندم بیرون آورد. این تصویر چون چند سالی بعد از آن ترمیم آصفی نقش و طبع شده گنبد مجاور مقبره را خود مقبره فردوسی پنداشته است. باید دانست که ادیب الممالک تا دو سال پیش از این مقدمه نویسی مقیم مشهد بوده و روزنامه ادب خود را در آن شهر انتشار میداده است.

مرحوم ملک‌الشعرا بهار در مجله باختر اصفهان ضمن مقاله‌ای که راجع به فردوسی

نوشته بود قضیه کوشش آصفالدوله رابدين سان یاد کرده است «در عهد حکومت مرحوم آصفالدوله میرزا عبدالوهابخان شیرازی جمعی از محترمین مشهد ، مامور شدند و در آن اراضی تحقیقات زیاد کردند و ظاهراً آثار و علائمی هم در آنجا مشهود بوده است و همان وقت بنائی بر سر قبر حکیم باآجر ساختند که تا چند سال قبل هم هنوز پایه‌های آن صحن باقی بود . نویسنده آن راز یارت کرد .» این شهادت ملك با تردیدی که راجع به محل باغ فردوسی در درون دروازه یابیرون از دروازه طوس داشته ، دلیل است که نسبت به محل اصلی قبر بادیگران همراهی نبوده است .

در سال ۱۳۰۴ شمسی که انجمن آثار ملی برای بنای مقبره آبرومند تازه‌ای جهت فردوسی تاسیس و وارد کارهای مقدماتی شده بود ، موضوع انشای امتحان ورودی مدرسه حقوق را در شهر یور همانسال «آرامگاه فردوسی معین کرده بودند تا در ضمن برای ترویج این کار تبلیغی هم شده باشد . قضا را از پشت میز امتحان مدرسه با استفاده از مطلع الشمس همین نکته را که به شناسائی دقیق محل قبر فردوسی میتوانست کمکی بکند در ورقه امتحانی خود گنجانیده بودم اما مورد عنایتی جز برای دریافت نمره امتحانی قرار نگرفت . اینک برای استحضار خوانندگان مجله به نقل آنچه در مآخذهای مختلف راجع به این بنا نوشته‌اند و دیده‌ایم می‌پردازیم و قضاوت درباره قبول و رد آن را به خوانندگان ارجمند وامیگذاریم .

محمدحسن خان صنیعالدوله که در سفر خراسان ناصرالدین شاه بسال ۱۳۰۰ مری با اردوی شاهی همراه بوده و از راه قوچان به مشهد برویرانه‌های طوس گذشته داین بنا را از نزدیک دیده بود ، در جلد اول مطلع الشمس ، از آن چنین توصیف میکند : «ازبینه قدیمه زمان آبادی طوس که باقیمانده ، عمارت و بنائی است ، بقعه‌مانندی تقریباً در وسط شهر واقع و از پائین مربع متساوی الاضلاع که از هر طرف دوازده ذرع است . ارتفاع دیوار عمارت تا زیر گنبد هیجده ذرع که از سطح زمین تا پنج ذرع ، مربع و بعد از آن مشمن میشود . در چهار سمت ، چهار طاق است که با گچ مقرنس شده و دهنه هر طاقی تقریباً چهار ذرع میباشد و بالای این چهار طاق گوشوار مانند ساخته‌اند و در زوایا ، چهار طاق کوچکتر نیز بنا نموده‌اند . چهار راه پله از چهار گوشه عمارت به چهار طاق زاویه است و از بالا دور میگردد . گنبد این بقعه دوپوش بوده و پوش بالائی خراب شده ، پوش زیرین تماماً به حالت خود باقی است . مدخل عمارت روبه جنوب و در مقابل مدخل ، در پشت طاق و گنبد ، عمارتی سه قسمتی است و سقف اطاق آن رابا گچ مقرنس کرده‌اند و شباهت به عمارت سرپوشیده این زمان دارد . یعنی در سقف مقرنس از هر طرف دریچه‌ای مانند روزنه به خارج گنبد و داخل آن قرار داده‌اند ...

جنبتین این عمارت وسطی ، دو اطاق مربع مسقف است ، که اطاق طرف مشرق شش ذرع و نیم ارتفاع دارد و تقریباً عرض و طول آن چهار ذرع است . در این اطاق صورت محرابی دیده میشود و اطاق طرف مغرب سه ذرع در سه ذرع و سقف آن مدور و گنبد مانند بوده به ارتفاع پنج ذرع و حالا (یعنی ۱۳۰۰ هجری قمری) به کلی خرابست ، پشت این عمارت سه قسمتی ، شکل محرابیست مقرنس با گچ که ازدود سیاه شده و در

چندمحل از مقرنس به خط خوشی فیما بین نسخ ورقاع از گچ در آورده اند . «النیا  
ساعة» ...

خلاصه جز این عبارت در این عمارت خط و کتابتی یافت نمیشود . دور عمارت از  
خارج ، نماست . طول بنا من حیث المجموع بیست و پنج ذرع و عرض هفده ذرع و  
ایوانی در جلو مدخل است که دهانه آن ده ذرع میباشد و غیر از این مدخل که اصلی  
است از سه طاق دیگر هم راه خروج و دخول به بقعه بوده است . در زیر بقعه دو سنگ  
قبر دیده میشود که هر دو مجوفست و مسلم که از خارج به این بقعه آورده اند ... در این  
عمارت که ظن غالب این است که محض بقعه ساخته شده و عمارت آن تمام نشده کاشی  
مطلقاً به کار نرفته و همین دلیل است که این بنا ناتمام مانده است نه اینکه تمام شده و  
بعد منهدم گشته است .

جز آنچه که حال و وضع بنا را در سال ۱۳۰۰ نشان میدهد ، در همین ماخذ (مطلع -  
الشمس) از سفرنامه فریزر انگلیسی (در سال ۱۸۲۱ م - ۱۲۳۵ قمری) به خراسان ،  
شرحی درباره وصف خرابه های طوس ترجمه و نقل کرده که عیناً آن را نقل ملخص  
میکنیم :

«روز بیست و سوم فوریه به طرف طوس رفتم که خرابه این شهر را تماشا کنم ...  
دوسه چیز در اینجا اهمیت داشت و جلب نظر دقت مرا نمود . اعظم آنها بنای مربعی  
است که از آجر ساخته شده و بالای آن گنبدی است . این بنا تقریباً در وسط محوطه  
و بسیار با عظمت و بلند است و شبیه به مقابر سلاطین پاتان که در حوالی دهلی است  
میباشد . (این مقبره های تعمیر شده اکنون در باغ لودی در شهر دهلی نو برپا و محفوظ  
است) خارج گنبد به مرور خراب شده اما داخل آن عمومی در نهایت خوبی مانده ، در هر  
طرف این بنا سوراخی بوده اما برای چه وقت این سوراخها را قرار داده اند ؟ معلوم  
نیست . در یک طرف از درها و مدخلهای گنبد فقط قبری دیده میشود و بر روی سنگ  
این قبر خطوطی محکوک شده که هیچ خواننده نمیشود ، مگر کلمه «الله» . قدری دورتر  
از این بنا سنگ قبر دیگر هست که یقیناً آنرا از جای دیگری به این محل آورده اند ...

در حوالی گنبد مزبور بقیه مناری دیده میشود که بنای عالی دارد و آنچه از آن مانده  
به ارتفاع پانزده الی بیست پا میباشد و آثار و علامتی در آن نیست که بتوان معلوم کرد  
در چه زمانی بنا شده . در نزدیکی مدخل ، گنبد بسیار کوچک دیگری است که روی گنبد  
را کاشی کرده اند اما از بس کوچک است ابتدا به نظر نمی آید که مقبره شخص ذیشانسی  
باشد بلکه گمان میرود که اطاقی و پورتنی از خانه های اطراف بوده . پس از تحقیق  
دانستیم که مقبره فردوسی شاعر معروف است که بعد از بدرفتاری سلطان محمود ،  
در اینجا عزلت کرده بود .

یک برج کوچک آجری که بقیه مناره ای از مناره های اطراف درهای مدخل بنای  
بزرگ باشد ، معین میکرد که درب اصلی کجا بوده و معلوم میشد که مدخل حقیقی در  
کنار همان رودخانه کوچکی که به طرف مشهد جریان دارد واقع . اما **خانی کف** که چهل  
سال بعد از فریزر بر همین محل گذشته درباره این بنا گوید :

«در قدیم این مسجد خیلی معتبر بوده است و نیز از آثار برج خرابی سخن گفته و آنرا قراول‌خانه می‌شمارد و می‌گوید قبر فردوسی معلوم نیست و گنبدی را که فریزر در سفرنامه خود نوشته حالا خراب است و بجای آن زراعت گندم میشود.»  
(به نقل از مطلع الشمس) ...

اما **دونوان** انگلیسی در جلد دوم از سفرنامه خود این بنای مربع را قبر فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران شمرده و درباره آن به تفصیلی شبیه فریزر و نظیر آنچه از قول **محمد حسن خان** هم نقل شده پرداخته است.  
**کرزن انگلیسی** که چند سال بعد از صنیع‌الدوله برطوس و بران گذشته، آنرا چنین وصف کرده است:

«خرابه‌هایی از طوس باقی مانده که آثار آنها بوضوح دلالت میکند بر اینکه بقایای شهری اسلامی هستند. در مرکز ویرانه‌ها، ساختمان مخروطی عظیمی وجود دارد که گنبدی آنرا می‌پوشاند و بدون تردید مسجدی بوده که اکنون به نام نقاره خانه خوانده میشود. **دونوان** که مدتی را در مشاهده و توصیف این خرابه‌ها گذرانده، این خرابه را با قبر فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران اشتباه کرده و حتی با دخمه او تطبیق نموده است. قبر شاعر که زیر سقف کوچکتری قرار داشت تا هفتاد سال پیش مشهود بود. اما پیش از آنکه **دونوان** از آنجا دیدن کند دیگر نشانی از آن جز در زیر کشتزارهای گندم برجا نبوده است.» **بارتولد** - روسی در تذکره خود به ترجمه شادروان طالب‌زاده چنین نوشته است:

**پروفوسور ژوکوسکی** به سال ۱۸۹۰ به محل مزبور رفته و فقط تپه‌ای دیده بود که در آن کاوشهایی شده و این تپه از آجر و نیمه و قطعات کاشی که بلاشک از بنای خراب شده باقی مانده بودند تشکیل یافته و شاید این همان بنایی باشد که **فریزر** مشاهده کرده بود. بطوریکه ده‌اقلین تعریف کرده بودند تپه مزبور را **آصف‌الدوله** حاکم سابق خراسان کنده و دور محوطه که تشکیل یافته بوده آجر گرفته دیواری در اطراف تپه کشیده می‌خواست بنایی روی آن بسازد لیکن قبل از اتمام کار بدرود زندگی گفت.

علاوه بر آنچه ذکر شد در برخی از سفرنامه‌های دیگر هم میتوان ملاحظاتی درباره این بنا که موضوع بحث ماقرار دارد یافت ولی هیچیک از حیث قدمت و دقت وصف، به پایه سخن **فریزر** نمیرسد.

در مراجعه‌ای که به متن انگلیسی سفرنامه فریزر کردم دریافتیم مترجمی که این مطلب را در دارالترجمه دولتی عصر ناصری برای **صنیع‌الدوله** به زبان فارسی نقل کرده، در ترجمه عبارت «**دروازه مدخل**» توسعی به کار برده و آن را چنانکه ملاحظه فرمودید به «**مدخل گنبد بزرگ**» ترجمه کرده است. در صورتیکه چهل و انبسی سال پیش این عبارت را دیگران به دلخواه خویش عملاً بر **دروازه مدخل شمالی طوس** تطبیق کردند که آثار آن مانند هشت **دروازه** دیگر شهر خراب هنوز در خلال یکصد و هشت برج مخروطی و در امتداد قریب یک فرسخ طول دیوار باروی شهر نمودار بود. ولی از ترجمه به این معنی غفلت ورزیده شده که **دروازه مدخل کدام طوس**؟ طوس عهد فردوسی؟ طوس

بعد از ایلفار مغول که جز در قسمت محدودی از شمال این ویرانه بر آن طوس قدیمی نمیتواند تطبیق کند؟

چه مدخل شهر طوس ویرانه برای فریزر که از مشهد برای دیدن خرابه‌ها رفته بود مربوط به طوس دوم و در جهت مخالف دروازه‌ای واقع بوده که بنای آرامگاه تازه در آنجا طرح شد. علاوه بر این ذکر برج کوچکی که آنرا بازمانده یکی از مناره‌های اطراف گنبد می‌پنداشته در دنبال این مطلب، مینماید که مترجم اول در ترجمه خود گرچه از صورت لفظی قدری تجاوز کرده و به جای **دروازه یا درب مدخل**، **مدخل گنبد بزرگ** آورده است، اما در درک حقیقت معنی آن، بر خطا نرفته است. زیرا اوضاع و احوال مؤید آن است که **فریزر** در توصیف خرابه طوس، از بنای چهارگوش و اطراف آن دارد سخن میگوید: اینکه مرد ترکمان راهنمای **دونوان** هم گنبد مورد بحث را به مسافر انگلیسی مقبره فردوسی بزرگ معرفی کرده، خود قرینه است که به اعتبار قرب جوار قبر شاعر با بقعه پابرجا، دستخوش چنین القائی شده بود. تصویر بقعه به اسم مقبره فردوسی در پایان مقدمه جدید شاهنامه چاپ امیربهداری، دلیل است که ادیب الممالک هم با وجودیکه از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ رادر مشهد به سر میبرده و دوره دوم روزنامه ادب را مینوشته است، چنین وصفی را شنیده و نوشته است.

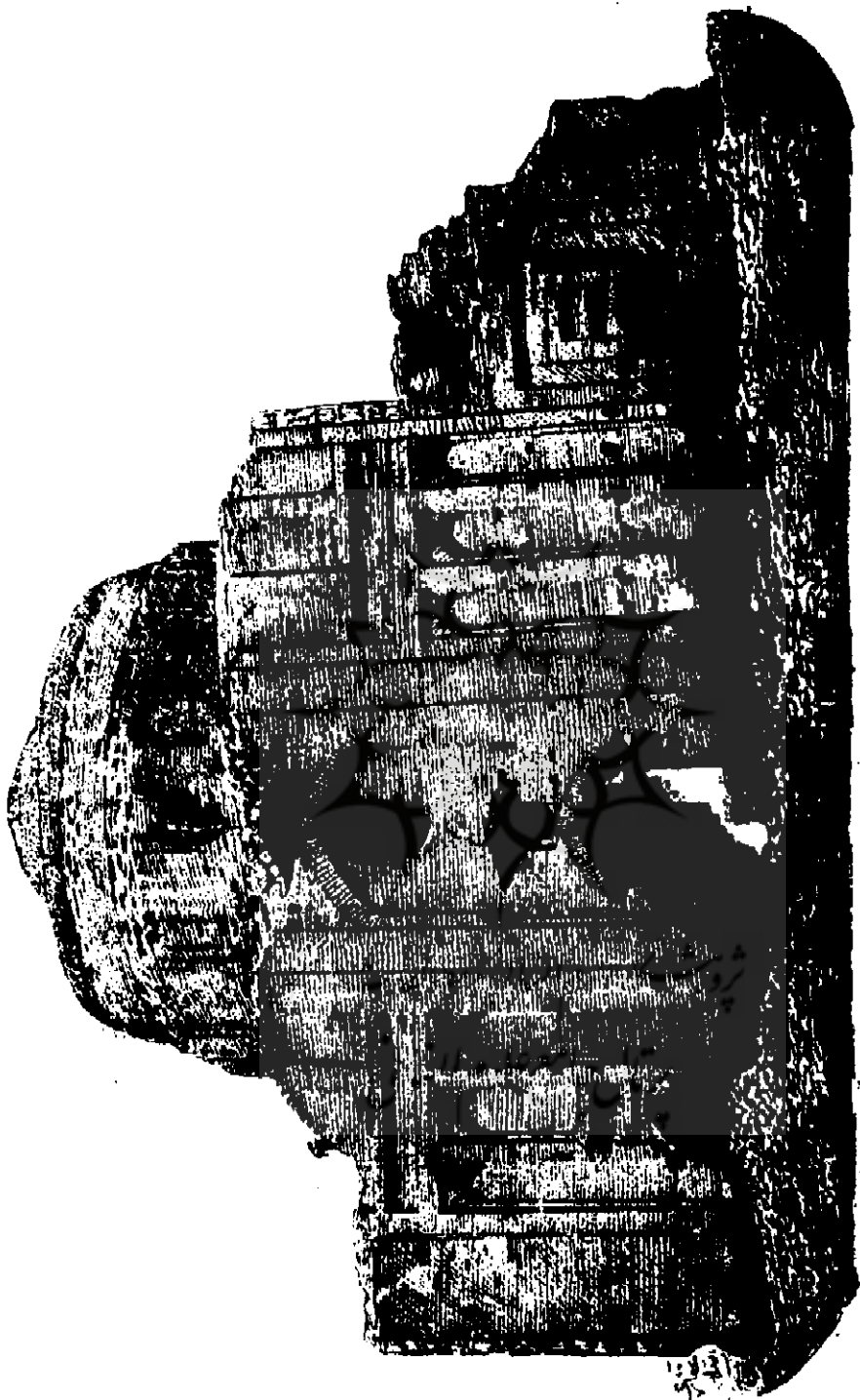
در زمان شاه سلیمان صفوی یکی از مردم قلمرو بروجرود کتاب *نزهة القلوب حمدالله مستوفی را تلخیص و تحریر جدید کرده و در برخی از موارد توسعه و تصرفی هم روا داشته است*. مثلاً ضمن نقل نوشته حمدالله راجع به طوس، همان عبارت *نزهة القلوب* را که میگوید: «در جانب قبلی طوس دروازه‌ای است که سه هزار ولی ابوبکر نام، سوای نامهای دیگر در موازات آن خفته‌اند و در جانب شرقی آن مزار حجة الاسلام محمدغزالی و احمدغزالی و مزار فردوسی و معشوق طوسی است» محرر معهود بدین صورت در آورده است: «در جانب قبلی طوس دروازه‌ای است که سه هزار ... و به سمت شرقی آن مقبره امام حجة الاسلام محمد غزالی است قدس الله روحه و در جنوب آن مزار رحمت و مغفرت آثار ابوالقاسم حسن الحکیم فردوسی صاحب کتاب شاهنامه است.»

و این خود دلالت میکند که تا اواخر صده یازدهم هجری هنوز قبر فردوسی در جنوب قبر غزالی قرار داشته است. سنگ قبر غزالی تا پنجاه سال پیش بر جای خود باقی بود و یکی از داعیان مسیحی آن را دیده و عکس برداشته که صورت چاپ شده آن را در کتاب اخلاق غزالی زکی مبارک مصری دیده‌ام.

اخیراً آن سنگ را به درون این بنای مربع برده‌اند که درباره آن سخن میگوئیم تا محفوظ بماند. همان‌طور که در زمان مسافرت **فریزر و دونوان** و **محمد حسنخان** هم بعضی سنگهای مقابر دیگر را بدانجا منتقل ساخته بودند.

اندکی زودتر از این تحریر *نزهة القلوب*، قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین خود، راجع به مقبره فردوسی چنین نوشته است:

«الیوم مرقد اوباخرابی طوس عموماً و ویرانی عمارت اوبه‌امر عبیدخان اوزبک خصوصاً، مشخص و معین است و جمهورانام خصوصاً شیعه امامیه زیارت او بجای



خانقاه فردوسی

می‌آورند و راقم حروف نیز به شرف زیارت او فایز شده.»

صدوپنجاه سال پیش از قاضی شوشتری دولت‌شاه سمرقندی به تشخیص محل آن می‌پردازد و مینویسد:

«قبر اودر شهر طوس است به جنب مزار عباسیه (عباسه ن. ب. ۰) والیوم مرقد شریف اومتعین است و زوار را بدان مرقد التجاست.»

دولت‌شاه در جوار مرقد فردوسی مزار عباسیه یا عباسه را نام می‌برد که جز این بنای مربع بینام بنای دیگری نمیتواند باشد و همین مزار عباسیه بوده که به داستان خرافی زندان هارون یا بقعه هارونیه مایه داده است.

نویسندگان مقدمه‌ای که به امر بایسنقر بر شاهنامه فردوسی نوشته‌اند و چند مقدمه بر آنرا باروایات و منقولات دیگری در هم ریخته و از آنها هفت جوشی پرداخته‌اند، درباره مقبره فردوسی چنین نقل کرده‌اند:

«گویند ارسلان جاذب بر مرقد فردوسی قبه‌ای ساخت و تازمانی که گورگوز را منکوقا آن به حکومت خراسان فرستاده و در طوس مقام گرفت، آن قبه باقی بود. چون گورگوز به طوس قلعه‌ای بنیاد نهاد، اندک خرابی بدان راه یافته بود.

مردمی که از اطراف جهت عمارت قلعه آمده بودند آنرا ویران کردند و آلات، به حصار بردند. بعد از آن در زمان پادشاه عادل غازان امیرایسن قتلغ را که اموال (حوالی) طوس سیورغال او بود، بر سر تربت فردوسی به عمارتی اشارت فرمود. و گفت تا اول خانقاهی متصل به مرقد او بنا کردند. هنوز خانقاه به اتمام نرسیده بود که ایسن قتلغ وفات یافت و آن عمارت در توقف ماند.» بنابر آنچه گفته شد در زمان غازان خان که غالب مقابر عرفا و بزرگان سلف را پس از ویرانی عصر مغولی تعمیر میکردند و مقابر ابراهیم خواص رازی و ابویزید بسطامی و میله‌های رادگان و بیهق و نظائر آنها تعمیر میشد، مقبره فردوسی را هم که در طوس به عهد سلطنت منکوقا آن ویرانه شد و مصالح ساختمانی آن به کار ساختن قلعه‌ای رفت که هم اکنون در جهت شرقی همین بنای مربع آثار آن در کنار اطلال باروی فروریخته طوس به چشم میرسد، امیرایسن قتلغ حاکم غازانی طوس آنرا از نو بساخت و این بنای حاضر را که به نامهای مختلف، در دوره‌های متوالی خوانده شده پرداخت تا خانقاهی برای عرفا باشد ولی بنا ناتمام ماند و این ناتمامی را محمدحسن خان سنیع‌الدوله بدون توجه به سابقه تاریخی ضمن مشاهده و وصف خود از طوس در سال ۱۲۰۰ هجری چنین صریحاً خاطر نشان کرده است:

«این عمارت که ظن غالب این است که محض بقعه ساخته شده و عمارت آن تمام نشده و کاشی مطلقاً به کار نرفته و همین دلیل است که این بنا ناتمام مانده است، نه اینکه تمام شده و بعد منهدم گشته است.»

روزنه‌ها یا چهار سوراخی که در فراز چهار جهت دیوارهای بنا هنوز بازمانده و همه را از فریزر گرفته تا محمدحسن خان از وجود خود به حیرت افکنده است، به احتمال قوی با چوب بست و کارهای ساختمانی بنا بی‌ارتباط نبوده و ناتمامی بنا این نقیصه را



به جا گذارده تا مایه عبرت و تحیر مردم عصرهای بعد گردد. (۱)

نکته ای که باید خاطر نشان کرد حصار قدیم طوس در سال ششصد و هفده هجری بواسطه سرکشی مردم شهر بر شحنة مغول پس از فتح دوباره ، به دست تاتارها خراب شد. وضع مقبره های فردوسی و معشوق و غزالی در میانه عرصه ویرانه طوس چند صد متر از دیوارهای باروئی که اثر آن تا این اواخر در پیرامون محوطه به چشم می خورد، نشان میدهد که این بارو بعد از ویرانی مغولی و شاید در طول قرن هشتم ساخته شده باشد. حد مقابری که قبلاً در جانب جنوبی شهر و خارج از حصار قدیم طوس بوده اند و بعداً در وسط شهر بند جدید افتاده اند با وجود بقایای قلعه ای که گورگوز در این خرابه ها برپا کرده بود نزدیک به مزارهای معروف بزرگان طوس قدیم ، قرینه ایست که حصار دوم طوس بعدها طوری ساخته شد که قلعه گورگوزی هم به صورت ارکی درون حصار اتفاق افتد. بنابراین ، آنچه را که در عصر صفویه و قاجاریه طوس مخروبه قدیم محسوب میداشته اند ، همین طوسی است که در صد هفتم هجری بر عرصه قسمتی از اراضی خارج حصار قدیم شهر به علاوه جزئی از زیربنای طوس غزنوی و سلجوقی ، ساخته و محصور گشت .

این طوس دوم را امیرانشاه تیموری در سال هفتصد و نود و یک بعد از غلبه بر حاجی بیک جانیقربانی چنان به باد قتل و غارت و خرابی داد که دیگر طوس سومی بجای آن ساخته نشد . پس این حصار و برجها و دروازه ها و قلعه بازمانده همه ، یادگاری طوس دوم است. اما مزارات قدیم فردوسی و غزالی که در وسط طوس جدید واقع شده ، از یادگارهای طوس اول محسوب میشود .

تطبیق اوضاع جغرافیای طوس اول و دوم بر یکدیگر کاری دشوار تا کنون بر خاطر پژوهنده ای نگذشته است تا مثلاً معلوم گردد که مزارات بازمانده در خارج دروازه قبلی طوس قدیم ، اراضی پیرامون آرامگاه فعلی منسوب به فردوسی را زیربنای شهر طوس خوارزمشاهی و سلجوقی و غزنوی میبرد و محل دروازه های طوس اول را مانند دروازه رودبار دروازه رزان از آثار نه دروازه ای که محمد حسن خان در سال ۱۳۰۰ هجری از طوس دوم تشخیص داده بود ، جدا میکند و در پیرامون این محوطه به محل نامعلومی میبرد یا نه ؟

پس کشف تربتی که نظامی عروضی درون باغ فردوسی ، درون یا بیرون دروازه رزان زیارت کرده بود ، نسبت به وضع نقشه خرابه نمای طوس دوم غیر ممکن است . زیرا طوس دومی که بیش از یک فرسخ جمعاً دوره ندارد ، همانطوری که دیگران هم متذکر شده اند ، شهر کوچکی بوده که به هیچوجه باشهر عظیم طوس قدیم از حیث وسعت و گنجایش جمعیت قابل مقایسه نبوده است. اما وضع بنای مقبره قدیم فردوسی به اعتبار آنچه از مقدمه بایسنقری نقل گردید معلوم میشود ساختمان وسیع مفصلی بوده که از مصالح عمارت آن برای ساختن قلعه ای میتوانسته اند استفاده کنند .

(۱) - چون ضیض صحیح این نام حاکم غازانی معلوم نیست و به اختلاف املا ایس و ایس هم دیده شده ، بعید نیست میان عباسه و این اسم رابطه ای باشد .

در یکی از سه مقدمه قدیم و مقدم بر مقدمه بایسنقری شاهنامه که من آنها را دیده‌ام و سنجیده‌ام پس از نقل مقدمه ابومنصوری، حوادث مربوط به زندگانی فردوسی و نظم شاهنامه را به نحو جالبی بر همان شالوده قدیمی می‌آورد و در پی ابیات هجوتامه معروف، راجع به بنای مقبره او چنین روایت میکند:

« چون سلطان از آن ابیات واقف شد ندیمان را گرفت و شصت هزار دینار رکنی از ایشان بستند و به معتمد خود داد که هر جا به فردوسی رسی بدو دهی. آن معتمد یکسر به طوس آمد. چون به دروازه طوس رسید دید که تابوت فردوسی را بیرون می‌آورند. پرسید که از او که مانده است؟ گفتند که یک دختری مانده است. آن زر را تسلیم آن دختر کرد و بازگشت و حال با سلطان بگفت. سلطان فرمود که نیکو خدمت به جای آوردی.

از این جانب زر که بستند دهی بخریدند و عمارتی بر سر قبر او بنا کردند و آن ده را به وقف آن عمارت کردند.»

بنابراین بنای خانقاه غازانی بر سر قبر فردوسی که هنوز چون کوه بر جا ایستاده در محل عمارتی به وجود آمده که ارسالان جاذب یادگیری از محل زرمحمودی بر آن ساخته بود و مصالح آن را بعد از ویرانی دوران مغول به کار ساختن قلعه گورگوز یا ارک طوس دوم رسانیدند.

صرف نظر از آنچه که نشان می‌دهد این بنای حاضر همان خانقاه فردوسی عهد غازانی است که بر جای عمارت قبل از ویرانی مغولی در کنار قبر فردوسی ساخته شده بود، تطبیق خیالی این بقعه مربع ناتمام بر صومعه غزالی به اعتبار وجود سنگ قبر غزالی در کنار این بنا درست نیست. زیرا صومعه غزالی که امام فخر رازی در رساله مناظرات خود از آن یاد کرده درون شهر طوس قدیم واقع بوده و در کنار آن صومعه یا خانقاه که ظاهراً برای صوفیان در طوس ساخته شده بود مدرسه‌ای نیز جهت طلبه علم بنیاد نهاده بودند. چنانکه اشاره کردیم شهر طوس اول که این صومعه را در آغوش عمران خود گرفته بود، در شمال طوس دوم و در پیرامون آرامگاه فعلی فردوسی عرصه‌ای را زیر بناهای خود برده بود. بنابراین تا سندی و دلیل قابل قبولی به دست نیفتد این بنا را **خانقاه فردوسی** می‌شناسیم و امیدواریم در عنوان دستکارهای تازه آن، خطائی از نو بر همت بلند انجمن تحمیل نشود.